ORIGINAL ARTICLE

The Lived Experience of Runaway Girls with Turmoil Family about Having a Family among Females Living in a Juvenile Correction and Rehabilitation Centre

Maryam Falahatpishe[1],
Mojtaba Habibi Asgarabad[2],
Mahmood Shamshiri[3],
Mansoure Sadat Sadeghi[2]

[1] MSc Student in Family Therapy, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
[2] Assistant Professor, Department of Family Therapy, Family research institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
[3] Assistant Professor, Department of Nursing, Faculty of Nursing and Midwifery, Ardabil University of Medical Sciences, Ardabil, Iran

(Received February 16, 2016 ; Accepted April 26, 2016)

Abstract

Background and purpose: The rising rate of Iranian runaway girls indicates a need for conducting deep studies on this issue. This study aimed at investigating the phenomenon of running away from home by studying the lived experience of the girls in a juvenile correction and rehabilitation center in Tehran, Iran.

Materials and methods: A qualitative phenomenological study was performed in which 12 female in correction and rehabilitation center were selected using purposive sampling. The lived experiences of the participants were studied by semi-structured interview. Then, the transcripts were analyzed applying interpretative phenomenology and Van Manen approach. Afterwards, the main themes, subthemes and semantic units were created.

Results: The thematic analysis resulted in three subthemes for turmoil in the family including disturbed family, lack of parental support and affection, and family's antisocial behaviors. All subthemes included some semantic units.

Conclusions: According to this study, deep attention is needed on lived experiences of runaway girls, psychotherapy sessions based on the main themes achieved in this research, and family therapy sessions based on improving the conflicts, especially in presence of key family members. Such actions in correction and rehabilitation centers helps the psychologists to rebuild the life of affected individuals after coming back home and prevent future problems.

Keywords: running away, lived experience, correction and rehabilitation center, phenomenology, family

J Mazandaran Univ Med Sci 2016; 26(139): 149-165 (Persian).

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-12]

پژوهشی

مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران
دوره بیست و ششم شماره ۱۳۹ مرداد سال ۱۳۹۵ (۱۶۵-۱۴۹)

خانواده نابسامان: تجربه زیسته دختران فراری ساکن کانون اصلاح و تربیت از دارا بودن خانواده

مریم فلاحت پیشه[۱]
مجتبی حبیبی عسگرآباد[۲]
محمود شمشیری[۳]
منصوره السادات صادقی[۲]

چکیده

سابقه و هدف: نرخ رو به رشد فرار دختران نوجوان از خانه در ایران، نشان‌دهنده اهمیت بررسی عمیق‌تر این پدیده است. هدف مطالعه حاضر، تبیین تجارب زیسته از خانواده نابسامان دخترانی بود که پس از دستگیری به کانون اصلاح و تربیت شهر تهران ارجاع داده شده بودند.

مواد و روش‌ها: مطالعه حاضر یک مطالعه کیفی بر پایه رویکرد پدیدارشناسی بود. دوازده دختر ساکن در کانون اصلاح و تربیت به وسیله نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و تجارب زیسته آن‌ها به وسیله مصاحبه نیمه‌ساختار یافته مورد بررسی قرار گرفت. سپس متن های حاصل از مصاحبه ها به وسیله رویکرد پدیدارشناسی تفسیری و با روش Van Manen تحلیل شدند. در نتیجه مضمون‌های اصلی، زیرمضمون‌های آن ها و واحدهای معنایی حمایت کننده از مضمون ایجاد شدند.

یافته‌ها: نتایج این مطالعه به وسیله سه زیرمضمون که نشان‌دهنده تجارب زیسته مشارکت کنندگان بود، به نمایش گذاشته شد. این زیرمضمون‌ها به ترتیب شامل آشفتگی در خانواده، بی توجهی و کمبود حمایت‌ها و اقدامات ضد اجتماعی خانواده نام‌گذاری شدند. هر یک از زیرمضمون‌های فوق دارای چندین واحد معنایی حمایت کننده بودند.

استنتاج: نتایج به‌دست‌آمده بر لزوم تبیین عمیق‌تر تجارب زیسته این دختران توسط روانشناسان و مددکاران کانون اصلاح و تربیت، انجام روان‌درمانی اساسی مبنی بر مضامین برآمده از مطالعه حاضر و برگزاری جلسات خانواده درمانی با تمرکز بر بهبود تعارضات مبتنی بر یافته‌های مطالعه و با حضور افراد کلیدی خانواده که در فرار نقش مهمی داشته‌اند، تاکید دارد. این امر به منظور آماده کردن بستر خانواده به منظور بازگشت فرزند، پیش‌گیری از فرار مجدد و شروع یک زندگی سالم دارای اهمیت فراوان است.

واژه های کلیدی: فرار از خانه، تجارب زیسته، کانون اصلاح و تربیت، پدیدارشناسی، خانواده

مقدمه

خانواده یک نهاد اجتماعی است و این نهاد اجتماعی، نقش بسیار موثری در اجتماعی نمودن افراد و پیشگیری از بزهکاری ایفا می‌کند. خانواده ازهم‌پاشیده و ناتوان برای تامین محیط مناسبی جهت رشد و تکامل شخصیت کودک، کج روی‌های اجتماعی را در او پایه‌گذاری می‌کند(۱). یکی از انحرافات اجتماعی، فرار دختران زیر

مولف مسئول: مجتبی حبیبی عسگرآباد: تهران، اوین، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده Email:mo_habibi@sbu.ac.ir
۱. دانشجوی کارشناسی ارشد خانواده درمانی، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۲. استادیار، گروه خانواده درمانی، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۳. استادیار، گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی اردبیل، اردبیل، ایران
تاریخ دریافت : ۱۳۹۴/۱۱/۲۷ تاریخ ارجاع جهت اصلاحات : ۱۳۹۴/۱۱/۲۷ تاریخ تصویب : ۱۳۹۵/۲/۷

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-12]

۱۸سال از خانه است. در طی سال‌های اخیر، جوانان فراری به عنوان بزهکار تلقی می‌شوند و فرار از خانه به عنوان مشکلی اجتماعی شناخته می شود که از کمبودها در عملکرد خانوادگی و رابطه والد- فرزندی تاثیر پذیرفته است(۲). فرار از خانه و ترک اعضای خانواده بدون اجازه والدین، نوعی واکنش نسبت به شرایط نامساعد و غیرقابل‌تحمل زندگی است. این عمل به طور معمول در جهت کاهش ناخوشایندی‌ها و رها کردن خویش از محرک‌های آزاردهنده و به منظور دستیابی به خواسته‌های مورد نظر انجام می‌شود. در تعریف «فرار از خانه» به دو عامل غیبت از خانه حداقل به مدت یک شب و عدم اطلاع یا رضایت والدین یا سرپرست قانونی از این مسئله تأکید شده است(۳). در تعریف دختران فراری، تعاریف متعددی ارائه شده‌است. به عنوان مثال در تعریفی از جوانان فراری آمده است که این جوانان، افرادی زیر ۱۸ سال هستند که نمی‌توانند با اعضای خانوادهٔ خود در یک محیط امن زندگی کنند و هم‌چنین افراد ۱۸ تا ۲۱ ساله که سرپناهی ندارند(۴) اتحاد ملی بی‌خانمان‌ها در سال ۲۰۰۸ نیز، تعریفی از جوانان فراری ارائه کرده است: جوانان فراری شامل کسانی هستند که فقط زیر ۱۸ سال باشند. آن‌ها فقدان یک مراقبت والدگرایانه، پرورشی و سازمان یافته را تجربه می‌کنند. این افراد گاهی باعنوان جوانان بی یار و همراه خوانده می‌شوند(۵). در تعریفی دیگر تشکیلات دولت فدرال برای جوانان فراری و بی‌خانمان، جوانانفراری را بدین شکل تعریف کرده‌است: کسانی که تا قبل از ۱۸ سالگی، حداقل یک شب را بیرون از خانه سپری می‌کنند و خانه را بدون اجازه والدین یا قیم ترک کرده‌اند و یا در صورت ترک خانه با اجازه والدین، زمانی که از آن ها انتظار می رود، به خانه برنمی گردند(۶). مطالعات نشان داده است که سالانه ۱/۷ میلیون جوان آمریکایی خانه را ترک می‌گویند که از این تعداد، ۶۸ درصد بین۱۵ تا ۱۷ سال دارند(۴). در بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ پلیس شهری (نشویل) اعلام کرد که ۳۰۰ جوان بی‌خانمان بین ۹ تا ۱۲ سال در آن‌جا وجود دارد(۶). در مطالعه Bersani، مشخص شد که ۲۰ درصد جوانان تا سن ۱۸ سالگی فرار از خانه داشته‌اند و نیمی از آن‌ها ۲ بار یا بیش‌تر اقدام به فرار نموده‌اند. به علاوه وی خاطرنشان ساخت که افرادی که به آمریکا مهاجرت کرده‌اند، کم‌تر از افرادی که در خود ایالات متحده به دنیا آمده‌اند دست به فرار از خانه و یا جرم و جنایت می‌زنند(۷). در پژوهش‌های انجام شده روی فرار از خانه که به شکل کمی انجام گرفته‌اند به عوامل مهمی برای فرار از خانه اشاره شده‌است. برخی از این عوامل به شرح زیر است: نخست عامل تحصیلات و مدرسه نظیر مدرسه نامناسب و رفتار نادرست اولیای مدرسه، سطح تحصیلات پایین یا بی‌سوادی فرد فراری و والدین وی(۹،۸). دوم عوامل اقتصادی نظیر سطح اقتصادی پایین خانواده، فقر، مشکلات مالی، عدم کفایت درآمد، بیکاری، کار کردن مادر در بیرون از منزل(۱۱،۱۰). سوم عوامل اجتماعی نظیر تحریک شدن توسط گروه همسالان منحرف و رابطه با دوستان ناباب و خلاف کار(۱۳،۱۲،۸). چهارمعوامل خانوادگی نظیر اعتیاد والدین(۱۵،۱۴)، مورد سوءاستفاده و غفلت جسمی و جنسی واقع شدن در خانواده(۱۶،۱۳،۹)، کثرت اولاد و تعداد عائله(۱۷)، ترس از تنبیه و عدم درک صحیح والدین از خواسته‌های نوجوان(۱۸)، و خشونت(۲۱-۱۹). جوانانی که در محیط‌های خانوادگی‌ای رشد می‌یابند که در آن‌ها فقدان منابع اجتماعی و مادی برای مقاوم کردن آنان در برابر مشکلات اجتماعی و روان شناختی وجود دارد، دچار نبود ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی مرسوم می‌شوند و با بدعملکردی خانواده، پیوند می‌خورند(۲۲). اصلی‌ترین دلیلی که جوانان برای فرار خود از خانه و یا طرد از خانه ذکر کرده‌اند، تعارضات خانوادگی بوده است. Thrane و همکاران بر مجموعه‌ای شامل سوءاستفاده خانوادگی، انحراف و جنایات خیابانی ۶۰۲ جوان بی‌خانمان روستایی و شهری در میزوری، لووا، نبراسکا و کانزاس کار کردند. جوانان گزارش دادند که تعارضات خانوادگی، مهم‌ترین دلیل آن‌ها برای فرار از خانه بوده‌است(۲۳).

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-12]

مطالعه‌ای دیگر بر یک نمونه ۵۰ نفره از جوانان فراری و بی‌خانمان در لس آنجلس و کالیفرنیا نیز حاکی از آن بود که فرارآن‌ها ناشی از کشمکش‌های شدید خانوادگی بوده‌است(۱۹).

Toro و همکاران گزارش دادند که تعارضات خانوادگی، عمده ترین دلیل فرار از خانه محسوب می‌شود(۲۴). Saldanha (۲۰۱۵)، تعارضات خانوادگی را از عوامل فرار و بی‌خانمانی جوانان ذکر کرده و اظهار داشت که این خانواده‌ها توانایی کمی برای حل مساله دارند (۱۱). یکی دیگر از دلایل ترک خانه، پویایی‌های خانواده است. در سال ۲۰۱۱، ۲۸ درصد افراد تماس‌گیرنده با مراکز مداخله در بحران، با خانواده خود دچار تعارض و مشکل بودند(۸). یک مطالعه طولی توسط Tucker و همکاران نشان داد که کمبود حمایت والدینی، یک پیش بین مهم در رفتار فرار از خانه است(۵). هم‌چنین جوانان تک‌والدی نرخ بیش‌تری از فرار را در برابر جوانان دارای هر دو والد زیستی دارا هستند (۷/۹ درصد در برابر ۴/۶ درصد)(۲۵). در مطالعه‌ای در ایران که توسط هاشمیان فر و همکاران و با روش کیفی روی دختران فراری انجام گرفت، تجارب زیسته آن ها درباره خانه تبیین شد. در این پژوهش، به طور هم زمان خانه ایده آل، واقعی، بی‌خانمانی و خانه جایگزین به عنوان زیرمضمون‌های مطالعه در ذهن این دختران لانه گزیده و در رفتارهایشان متجلی شده بود(۲۶). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، اغلب تحقیقات انجام شده در ایران بر پدیده فرار از خانه با روش‌های کمی انجام گرفته‌اند. پژوهش‌های کمی نقاط قوت زیادی دارند. این پژوهش‌ها به دلیل این که کمی هستند، دارای دقت و کنترل هستند و قابلیت تعمیم نتایج در آن‌ها وجود دارد. به علاوه یک پژوهش کمی، غالباً توانایی ارائه روابط علی را دارد و به دلیل پیروی از قواعد نظام‌مند و تکرارپذیر، قابلیت دست‌یابی به نتایج مشابه را توسط بقیه پژوهشگران فراهم می‌نمایند. با این حال از نقاط ضعف این پژوهش‌ها می‌توان به ناتوانی در کنترل متغیرها، عدم ثبات کامل نتایج به دلیل پویایی رفتار انسانی و عدم وجود خلاقیت به دلیل قالب نظام‌مند آن‌ها نام برد. به علاوه در روش‌های کمی، مقوله‌ها از قبل طراحی شده‌اند و محقق در تلاش است تا به همان پاسخی برسد که مد نظر دارد. اما در روش‌های کیفی پس از جمع‌آوری داده‌ها ساخت مقوله صورت می‌گیرد و در نتیجه پاسخ به مشارکت‌کننده تحمیل نمی‌شود(۲۷). با توجه به موارد فوق به نظر می‌رسد که در پژوهش‌های انجام شده بر فرار در ایران نیز به دلیل کمی بودن روش‌ها، امکان بررسی عمیق‌تر دختران فراری و بررسی تجارب زیسته آنان در بافت زندگی فردی وجود نداشته است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که عدم بررسی تجارب زیسته دختران فراری در مورد عوامل زمینه‌ساز فرار از خانه، بالاخص عاملی هم‌چون دارا بودن یک خانواده نابسامان در ایران، مطالعات عمیق‌تر روی این پدیده را می‌طلبد. پدیدار شناسی به معنای مطالعه وجود ذاتی پدیده است. در این معنی افراد فقط زمانی درک می‌شوند که در زمینه زندگی‌شان مطالعه شوند. بر خلاف تحقیقات کمی، هدف در این نوع تحقیق، فهم پدیده مورد نظر و با توجه به بافت زندگی مشارکت‌کننده در پژوهش است(۲۸). بنابراین هدف مطالعه حاضر، تبیین پدیدارشناختی تجارب زیسته دختران ساکن کانون اصلاح و تربیت درباره خانواده نابسامانی است که در آن زندگی کرده‌اند. شناخت شرایط خانوادگی نامساعد و بهبود عوامل خطرساز فرار می‌تواند نقش مهمی را در جلوگیری از فرارهای مجدد ایفا نماید.

مواد و روش ها

مطالعه کیفی حاضر قسمتی از یک طرح پژوهشی گسترده بوده که بخش دیگری از یافته‌های آن در مجله health community یا سلامت اجتماعی به چاپ رسیده است(۲۹). از میان رویکردهای مختلف کیفی، رویکرد پدیدارشناسی تفسیری مطالعه حاضر را هدایت کرد تا پژوهش گر به تجارب نهفته در مشارکت‌کنندگان که

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-12]

پدیده فرار از منزل را تجربه کرده و سرشار از تجارب مربوطه می‌باشند، دست یابد. پدیدارشناسی تفسیری به دنبال توصیف و تفسیر پدیده مورد مطالعه یا تجارب مشارکت کنندگان می باشد و در واقع راهی برای درک بیش‌تر پدیده را فراهم می‌سازد(۳۰). از ملاک‌های ورود شرکت‌کنندگان به مطالعه حاضر می‌توان به مونث بودن، دارا بودن سن زیر ۱۸ سال، داشتن تجربه زندگی در کانون اصلاح و تربیت و داشتن تجربه فرار از خانه در عین ارتکاب به انواع دیگر بزهکاری نظیر سرقت، اعمال جنسی نامشروع، فروش و سوءمصرف مواد مخدر و غیره اشاره نمود. جامعه آماری مطالعه حاضر، تمامی دختران فراری ساکن کانون اصلاح و تربیت تهران را شامل می شد. نمونه‌های مورد مطالعه نیز به روش نمونه‌گیری هدفمند و بر اساس هدف مطالعه، از کانون اصلاح و تربیت تهران انتخاب شدند. در مورد حجم نمونه در مطالعات کیفی، تعداد مشارکت‌کنندگان در ابتدای مطالعه قابل برآورد نیست و پژوهش‌گر تا زمانی که یک تصویر قابل قبول از پدیده مورد نظر به دست نیاورد، به مصاحبه خود با مشارکت‌کنندگان ادامه می‌دهد. این اصل، اصل اشباع داده‌ها نامیده می‌شود(۳۱). در مطالعه کنونی نیز مصاحبه‌ها تا زمانی ادامه یافت که داده‌ها به حد اشباع رسیدند. از مصاحبه هشتم به بعد، داده‌های جدید چندانی به دست نیامد. در نتیجه برای اطمینان، دوازده مصاحبه انجام گرفت.

به منظور دسترسی به مشارکت‌کنندگان، در ابتدا چندین بار به اداره کل زندان‌های استان تهران مراجعه شد و پس از آن، توسط حراست کانون اصلاح و تربیت، نامه‌نگاری‌ها انجام شده و مجوز ورود به کانون توسط پژوهش‌گران اخذ شد. مرحله بعد شامل مراجعه به مرکز اصلاح و تربیت و جلب رضایت مسئولین مربوطه بود تا ملاقاتی کوتاه با آزمودنی‌ها انجام شود. بعد از آشنایی با مشارکت‌کنندگان بالقوه، توضیحات کافی در مورد اهداف پژوهش، کسبرضایت و رعایت اصول اخلاقی نظیر خنثی بودن مصاحبه گر در حین انجام مصاحبه، اجتناب از قضاوت و سوگیری، رعایت اصل رازداری و به کارگیری اسامی مستعار برای اشاره به مشارکت‌کنندگان در پژوهش وعدم تحریف جملات مشارکت‌کنندگان و به کارگیری عین عبارت گفته شده در نگارش یافته‌های مطالعه، به آن‌ها ارائه شد. در ادامه با افرادی که رضایت داشته و معیارهای ورود به مطالعه را داشتند، اقدامات آشنایی بیش‌تر وکسب اعتماد صورت‌گرفت. کسب اعتماد مشارکت‌کنندگان به شکل وقت‌گذرانی با مشارکت‌کننده، صحبت در مورد مسائل روزمره و غیره انجام شد. در گام سوم در مکانی که برای مشارکت‌کنندگان از آرامش و امنیت کافی برخوردار بود و با کسب اجازه از مسئولین کانون، مصاحبه انجام گرفت. مطالعه حاضر توسط مصاحبه نیمه ساختار یافته و با سوالات باز پاسخ هدایت شد. شیوه مصاحبه به صورت فردی بود تا مشارکت‌کننده در کمال آرامش قادر باشد که تجارب زیسته خود را از واکنش خود و خانواده‌اش نسبت به فرار، بیان نماید. مصاحبه‌ها با رضایت مشارکت‌کنندگان با یک دستگاه ضبط صوت، ضبط شد و برای تحلیل کیفی آماده شد. میانگین زمان مصاحبه‌ها حدود ۵۵ دقیقه بود. درمصاحبه‌ها، گفتگوهای دوطرفه با مشارکت‌کننده ضبط می‌شد. مصاحبه اول بعد از چندین بار گوش دادن بدون تأخیر به فایل متنی تبدیل شد. پس از تبدیل صوت به متن، مصاحبه تایپ شد و با استفاده از راهبرد ارائه شده توسط ون منن، واحدهای معنایی موجود در آن استخراج گردید. پس از مصاحبه اول در باقی گفتگوها نیز پس از اتمام هر مصاحبه، اصواتی که روی نوار ضبط شده بود، توسط پژوهش گران گوش داده می‌شد و بعد از یک بار سمع هدفمند، کلمه به کلمه به متن تبدیل می‌شد. یادداشت‌های در عرصه نیز در کنار سخن مشارکت‌کننده مورد نظر اضافه می‌شد. مراحل تبدیل داده‌های صوتی به نوشتاری و تحلیل آن‌ها تا آخرین مصاحبه ادامه یافت. پدیدارشناسی به عنوان یک رویکرد اساسی نمی‌تواند ما را به شناخت پدیده مورد مطالعه رهنمون نماید. بر این اساس از روش‌های سازگار با رویکرد مربوطه بهره

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-12]

می‌گیرند. با توجه به این که رویکرد پدیدارشناسی تفسیری مطالعه حاضر را هدایت می‌نمود از روش ون‌منن (Van Manen) برای تحلیل داده استفاده گردید که یک روش برای استخراج الگوها و مضامین موجود در داده‌ها به ویژه داده‌های متنی می‌باشد. در این روش، مهم‌ترین تحلیل و تأمل روی داده‌ها در مرحله تأمل و اندیشه در مضامین اساسی اتفاق می‌افتد(۲۸). بدین‌منظور مصاحبه‌های ضبط شده کلمه به کلمه به نوشته‌های متنی تبدیل می‌شود و مورد تحلیل مضمون قرار می‌گیرد. روش ون منن (Van Manen) دارای مراحل زیر است و در مطالعه حاضر نیز این مراحل رعایت شد(۲۸):

۱. روی آوردن به پدیده‌ای که ما را شدیداً به خود علاقمند ساخته و به کشف جهان مورد نظر متعهد می‌سازد.

۲. مطالعه پدیده به همان شکل که زیسته شده نه آن‌گونه که ما تصور می‌کنیم. در واقع نیاز است تا از مفهوم‌پردازی داده‌ها اجتناب شود.

۳. تامل درمضامین اساسی‌ای که ویژگی پدیده هستند.

۴. توصیف پدیده از طریق هنر نوشتن و بازنویسی.

۵. حفظ یک ارتباط قوی و جهت‌دار با پدیده.

۶. برقرار کردن تعادل در بافت پژوهش به وسیله تفکر در مورد اجزاء و کل.

طبق گفته ون منن (Van Manen)، سه رویکرد برای استخراج مضامین از داده‌ها وجود دارد که شامل رویکرد کل‌نگر، رویکرد انتخابی یا برجسته‌سازی و رویکرد جزئی یا خط به خط می‌باشد(۳۱). در این مطالعه از هر سه روش برای استخراج مضامین استفاده شد. در رویکرد کلی یا اغراق آمیز، متن هر مصاحبه چندین دفعه توسط پژوهشگران مطالعه شد. در این رویکرد پژوهش‌گران به دنبال این بودند تا بدانند که در کل، متن چه می‌گوید و چه منظوری دارد؟ در واقع پس از خواندن هر یک از مصاحبه‌ها، یک یادداشت کوچک مبنی بر این که پس از تامل روی متن مصاحبه چه نتیجه‌ای به دست آمده است، تهیه شد. در رویکرد انتخابی و یا برجسته‌سازی، متن مصاحبه مجدد مطالعه شد. سپس جملاتی که برای تحلیل پدیدارشناختی مناسب بودند و دارای بار معنایی بودند، علامت‌گذاری شدند. در رویکرد جزئی یا خط به خط نیز متن با دقت خوانده می‌شد و پژوهش‌گران به دفعات از خود می‌پرسیدند که این جمله، چه مفهومی را از پدیده مورد مطالعه منتقل می‌کند. سپس مفهومی که از هر جمله به نظر پژوهش‌گران می‌رسید، در کنار جمله به شکل پیشنهاد نوشته می‌شد. پس از آن مفاهیمی که با یکدیگر مشابهت داشتند کنار هم قرار گرفتند و مفاهیم متفاوت از آن‌ها جدا شدند. به عنوان مثال کمبود در دریافت محبت و بی‌تفاوتی و کم توجهی در کنار هم نوشته شدند و تفاوت سنی زیاد والدین که از نظر مفهمومی متفاوت بود، از آن‌ها جدا شد. بدین‌ترتیب واحدهای معنایی حمایت‌کننده شکل گرفتند. سپس هر مجموعه از واحدهای معنایی حمایت‌کننده که مشابه یکدیگر بودند، یک زیر مضمون اصلی را تشکیل دادند. به عنوان مثال دزدی، فریب کاری و خیانت و رسوایی مشمول یک زیرمضمون واحد تحت عنوان اقدامات ضد اجتماعی خانواده شدند و دیگر مجموعه‌های واحدهای معنایی مشابه نیز، زیرمضمون‌های دیگر این مطالعه را ایجاد نمودند. بدین ترتیب نهایتاً سه زیرمضمون اصلی ایجاد شد. در انتها یک مضمون اصلی تحت عنوان خانواده نابسامان به وجود آمد که سه زیرمضمون و واحدهای معنایی حمایت‌کننده از آن‌ها را که با استفاده از این روش گفته شده، استخراج شده بودند، در بر گرفت.

تلاش بر این بود تا صحت علمی و استحکام داده‌های پژوهش از طریق اعتبارپذیری (Credibility)، قابلیت اعتماد (Dependability) و انتقال‌پذیری (Transferability) حاصل شود. در مطالعه حاضر، معیار اعتبارپذیری تا حد امکان رعایت شد. بدین‌شکل که پس از پاسخ آزمودنی به سوالات مصاحبه، مصاحبه‌گر از وی می‌پرسید که آیا منظور آزمودنی از جواب داده شده همان بوده است که مصاحبه‌گر متوجه شده؟.

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-12]

پژوهشگران در تمام مراحل مطالعه، هدف و سوال پژوهش را در نظر داشتند و خط مشی خود را بر اساس آن تعیین کردند تا دسترسی به اطلاعات معتبر توسط مشارکت‌کنندگان مقدور شود. به علاوه تلاش شد تا اصل اعتماد تا حد امکان رعایت شود. بدین منظور مراحل انجام پژوهش و تحلیل داده‌ها به روشنی توصیف شد تا هر خواننده و منتقدی بتواند آن را مورد حسابرسی (Audit trial or Inquiry trial) قرار دهد. هم‌چنین چندین بار فرآیند مطالعه توسط اساتید مورد ارزیابی و کنترل قرار گرفت. رسیدن به انتقال‌پذیری در مطالعه حاضر با ارائه توضیح کافی از زمینه پژوهش و مشارکت‌کنندگان انجام شد. به علاوه کدگذاری و تحلیل از جملات مشارکت‌کنندگان به عمل آمد. به‌طوری که توصیف مبسوط مضامین و ارتباط دادن آن‌ها به زمینه و صحبت‌های مشارکت‌کنندگان صورت گرفت.

یافته ها

در این بخش پس از بیان ویژگی‌های کلی مشارکت‌کنندگان در مطالعه، به تحلیل کیفی پاسخ‌های آنان و پرسش‌های اصلی پژوهش پرداخته می‌شود. بر اساس یافته‌های مطالعه میانگین سن این نمونه‌ها حدود ۱۶/۵ سال بود و ۵۰ درصد نمونه‌ها متاهل بودند. والدین ۵۰ درصد از نمونه‌ها، بیش از دو فرزند داشتند. هم‌چنین ۱۶/۶درصد از نمونه‌ها ملیتی غیرایرانی داشتند. والدین ۵۰ درصد نمونه‌ها از یکدیگر طلاق گرفته بودند. ۵۸/۳۳ درصد از مشارکت‌کنندگان نیز به اعتیاد والدین خود اشاره کردند. والدین ۴۱/۶۶ درصد از مشارکت‌کنندگان را افراد فاقد شغل تشکیل می‌دادند. به علاوه ۹۱/۶ درصد از مشارکت‌کنندگان، تحصیلاتی پایین‌تر از سطح اول دبیرستان را گزارش دادند. در پاسخ به پرسش‌های مطالعه مبنی بر تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان در مورد خانواده نابسامان، سه زیرمضمون اصلی و تعدادی واحد معنایی حمایت‌کننده از این زیرمضمون‌ها به دست آمد که در جدول شماره ۱، به آن‌ها پرداخته شده است:

جدول شماره ۱: مضامین اصلی، زیرمضمون‌ها و واحدهای معنایی حمایت‌کننده

مضمون اصلی	زیرمضمون‌ها	واحدهای معنایی حمایت کننده
خانواده نابسامان	آشفتگی در خانواده	تفاوت سنی زیاد والدین
		رفتارهای تربیتی نادرست از سوی والدین
		عدم وجود یک خانواده ثابت
		عدم تفاهم و خشونت بین والدین
		بی مبالاتی و بی قیدی والدین
		درگیری با والد ناتنی
		خشونت جسمی علیه فرد
	بی‌توجهی و کمبود حمایت‌ها	احساس اضافی بودن و نداشتن جایگاه در خانواده
		کمبود در دریافت محبت
		بی تفاوتی و کم توجهی
		عدم توجه به نیازهای مالی فرد
		والدین بی اعتماد
		محرومیت شغلی و تحصیلی
		به دوش کشیدن مسئولیت خانواده
		دوری عاطفی از والدین و نزدیک شدن به دیگران
		واکنش ها به عدم حمایت: افکار و رفتار خودکشی
	اقدامات ضداجتماعی خانواده	دزدی
		فریبکاری
		خیانت و رسوایی

زیرمضمون نخست، آشفتگی در خانواده:

نخستین زیرمضمون تشکیل‌دهنده مضمون خانواده نابسامان، زیرمضمون آشفتگی در خانواده می‌باشد. این زیرمضمون، نماینده تجاربی است که توسط مشارکت‌کنندگان با این عنوان درک شده است. آشفتگی در خانواده از واحدهای معنایی تفاوت سنی زیاد والدین، عدم وجود یک خانواده ثابت، رفتارهای تربیتی نادرست از سوی والدین، دوری عاطفی از والدین و نزدیک شدن به دیگران، عدم تفاهم و خشونت بین والدین و بی مبالاتی و بی‌قیدی والدین ظهور یافته است. در ادامه برای درک بیش‌تر زیرمضمون حاضر به معرفی ساختار تشکیل‌دهنده آن یعنی واحدهای معنایی تشکیل‌دهنده آن پرداخته و نمونه‌هایی از صحبت‌های مشارکت کنندگان نیز ارائه می‌گردد.

۱) تفاوت سنی زیاد والدین

جستجو در میان صحبت‌های مشارکت کنندگان نشان می‌دهد که در خانواده آنان، تفاوت سنی بین والدین به عنوان یک عامل مهم جلوه می‌نماید. به‌طوری که این

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-12]

اختلاف سن منجر به‌درگیری دو والد وایجاد فضایی متشنج در خانواده و افزایش آشفتگی می‌شده است. این واقعیت در صحبت‌های برخی از مشارکت‌کنندگان برجسته بود.

شقایق، نوجوانی ۱۷ ساله است. او و خواهرش به دلیل اعتیاد شدید مادر و هرزه‌گری‌های وی، آزار و اذیت ناپدری و شرایط نامساعد مالی خانواده اقدام به فرار کرده بودند. وی اظهار می‌دارد: *"مامان بابام اختلاف سنی‌شون خیلی زیاد بود. سر همین همیشه دعوا می‌کردن."* نازنین، دختری ۱۶ ساله است. نازنین به دلیل ناسازگاری زیادی که با مادرش داشته و سخت‌گیری زیاد والدین، اقدام به فرار کرده است. او می‌گوید: *"مامانم ۳۶ سالشه. بابام ۵۰ سالشه. اختلافشون زیاد بود. اصلاً نمی‌ساختن."*

۲) رفتارهای تربیتی نادرست از سوی والدین

رفتارهای تربیتی نادرست والدین بخشی از تجارب زیسته دختران فراری را تشکیل می‌داد. تحلیل داده‌ها نشان داد که مشارکت‌کنندگان، تجارب منفی زیادی را در ارتباط با رفتارهای نادرست تربیتی والدین پشت سر گذاشته‌اند. زهرا ۱۵ ساله است. او پس از چند سال متوجه می‌شود که فرزند واقعی پدر و مادرش نیست. زمانی که نزد خانواده اصلی خود باز می‌گردد به علت سوءاستفاده آن‌ها از وی و آزار و اذیت برادرانش، اقدام به فرار می‌نماید. پس از بازگشت به خانه برای جلوگیری از فرار مجدد به اجبار خانواده ازدواج می‌کند و فرار دوم را از منزل همسرش انجام می‌دهد. او می‌گوید: *"خانواده اصلیم حتی بلد نبودن چجوری رفتار کنند با بچه‌شون."*

لیلا ۱۶ ساله است. وی ملیتی افغانستانی دارد. لیلا به دلیل سخت‌گیری‌های زیاد پدر و عشق به پسر همسایه با پسر همسایه اقدام به فرار می‌نماید و پس از بازگشت به اجبار ازدواج می‌کند. پس از آن مجدد با عشق قبلی خود فرار می‌کند که توسط پلیس به جرم رابطه نامشروع دستگیر می‌شود. وی می‌گوید: *"اصلاً بابای من مسلمون نیست. نه تا حالا قرآن خونده ... نه نماز می‌خونه. اینا که هیچی. نه تو خونه بچه هاشو دورش جمع می‌کنه. نه بهشون ادب یاد می‌ده. دختراشو محکم می‌گیره. اما پسرا هیچی. عین خودش باشن هم واسش مهم نیست."*

۳) عدم وجود یک خانواده ثابت

یکی از واقعیت‌هایی که در صحبت‌های مشارکت‌کنندگان یافت شد، عدم وجود یک خانواده ثابت بود. اکثر این افراد از زندگی در کنار یک خانواده هسته‌ای که شامل پدر، مادر و همشیرها می‌باشد، محروم بوده‌اند.

به عنوان مثال ساناز ۱۷ ساله طلاق والدین را عامل مهمی در بی‌ثباتی خانواده می‌داند. او معتقد است که مشکل بزرگی در خانه نداشته است و بیش‌تر برای خوش‌گذرانی، فرار می‌کرده است. وی در مصاحبه گفته است: *"بعد از طلاق، ما هم رفتیم پیش مامانمون. ولی الان هم پیش بابام می‌رم هم مامانم."*

سپیده ۱۶ ساله است. پس از جدایی مادر و پدرش، پدر، اقدام به ازدواج مجدد می‌نماید. سپیده به دلیل درگیری‌های زیادی که با پدرش و مادر ناتنی خود پیدا کرد، اقدام به فرار نمود. او می‌گوید: *"مامانم قهر کرده بود رفته بود. من هم با بابام خونه مادربزرگ پدریم بودم. رفتیم اون‌جا. مامان بزرگم دو سه سال من رو نگه داشت."..... "به مامانم گفتم تو چرا نمیای من رو ببری پیش خودت؟ دوست داشتم پیش مادرم زندگی کنم. مامانم هم امکاناتشو نداشت. خونه نداشت. پول نداشت که من رو ببره پیش خودش."*

۴) عدم تفاهم و خشونت بین والدین

تجارب زیسته دختران مشارکت‌کننده در مطالعه حاکی از این است که والدین آن‌ها درگیری و نزاعی بیش از حد معمول داشته‌اند. این درگیری‌های پی‌درپی منجر به ایجاد آشفتگی در خانواده می‌شد و زمینه را برای فرار آماده نموده است. برای مثال سوری ۱۸ ساله است. مادرش دچار اعتیاد بود و پدرش را نیز معتاد کرد. پس از خیانت به پدر از وی طلاق گرفت و به عقد مرد

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-12]

دیگری درآمد. پس از مدتی آوارگی، سوری به اجبار در خانواده مادربزرگش پذیرفته می‌شود. اما پس از تلاش عمویش برای تجاوز به وی، از آن‌جا فرار می‌کند. سوری معتقد است: *"وقتی دعوا می‌شد بین مامان و بابام، مامانم بابامو می‌زد. بابام با این‌که می‌تونست بزنه اما نمی‌زد. داداشم گریه می‌کرد. من گریه می‌کردم."*

۵) بی مبالاتی و بی قیدی والدین

خانواده آشفته‌ای که این دختران فراری در آن پرورش یافته بودند دارای والدینی بود که هیچ‌گونه قید و بندی را در مورد خود و فرزندشان رعایت نمی‌کردند. این والدین به گفته خود این دختران (بی‌غیرت) تلقی شده و هیچ‌گونه حد و مرز اخلاقی برای رفتار خود قائل نمی‌شدند.

شقایق می‌گوید: *"مامانم خیلی شیطون بود. همش دوست پسر عوض می‌کرد. هر روز با یکی رفیق بود. همش مهمونی و پارتی می‌رفت. جلوی ما مشروب می‌خورد. مواد می‌کشید. دیگه واسش عادی شده بود. دوست پسراشو می‌دونستیم. ما رو با هم با خودش می‌برد پارتی."*

۶) درگیری با والد ناتنی

تجارب زیسته بیان شده توسط دختران فراری حاکی از آن است که برخی از این دختران دارای والد ناتنی بوده‌اند و چه بسا با وی درگیری‌هایی نیز داشته‌اند. درگیری‌هایی که زمینه و بستر را برای تشنج در خانواده و به دنبال آن، فرار فراهم ساخته است. چند نمونه از صحبت‌های مشارکت‌کنندگان به شرح زیر است:

معصومه ۱۶ ساله است. او نیز دچار درگیری زیادی با والد ناتنی خود بود و پس از فرارهای متعدد، به اجبار خانواده ازدواج کرد. وی پس از فرار مجدد در خانه زنی به روسپی‌گری مشغول شد: *"زن بابام خیلی بد بود. همش دوس داشت واسم حرف درست کنه. هر کاری می‌کردم می‌برد می‌زاشت کف دست بابام. منم واسه این‌که لجشو دربیارم همه کار می‌کردم."*

سپیده ۱۶ ساله می‌گوید: *"کم کم زنه (نامادری فرد) هم با من لج می‌کرد. بحث می‌کردیم با هم‌دیگه. تا این‌که بابام مانتوهامو قیچی کرد. شلوارهامو انداخت دور. گفت مقنعه بپوش. زنه پرش کرد. خودش خیلی خفن می‌گشت ولی می‌گفت من زن شوهردارم. اشکالی نداره. تو دختر دم بختی."*

۷) خشونت جسمی علیه فرد

در خانواده‌ای که دختران فراری این پژوهش در آن می‌زیسته‌اند، انواع خشونت‌های جسمی توسط خانواده بر آن‌ها اعمال می‌شده‌است. این امر منجر به این امر شد که این دختران، خانه را به عنوان محلی آشفته و نابسامان تلقی کرده و اقدام به فرار نمایند. در ادامه به بخش‌هایی از صحبت‌های مشارکت‌کنندگان پرداخته می‌شود:

سحر ۱۸ ساله، نوجوانی است که از شکم مادر معتاد متولد شده است. او و برادرانش، همگی دچار اعتیاد هستند. به دلیل اعتیاد کل خانواده و شرایط بسیار آشفته خانه، اقدام به فرار نموده است. سحر بیان داشت: *"بابام همش من رو می‌زد. چون شیشه مخشو داغون کرده، هر چی دم دستش میاد پرت می‌کنه."*

هم‌چنین لیلا گفته‌است: *"پدر و مادرم اذیت می‌کردن. همیشه از مامان بابام، داداشام، از همه کتک می‌خوردم"..... "خیلی کتکم می‌زدن. ولی کاش می‌زدن تو گوشم. همیشه بابام با سیم شارژر و سیم برق من رو می‌زد. بابام زورش از مامانم بیش تر بود من رو می‌زد."*

زیر مضمون دوم، بی توجهی و کمبود حمایت‌ها:

دومین زیر مضمونی که بیان‌گر خانواده نابسامان دختران فراری است، بی‌توجهی از سوی والدین و کمبود حمایت از فرزندان است. این زیر مضمون از واحدهایی معنایی نظیر احساس اضافی بودن و نداشتن جایگاه در خانواده، کمبود در دریافت محبت، بی تفاوتی و کم توجهی، مضیقه مالی، والدین بی اعتماد، محرومیت شغلی و تحصیلی، به دوش کشیدن مسئولیت خانواده و واکنش‌ها به عدم حمایت تشکیل شده است.

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-12]

۱) احساس اضافی بودن و نداشتن جایگاه در خانواده

تجارب زیسته بازگو شده توسط مشارکت‌کنندگان، حاکی از احساس سربار بودن در خانواده هسته‌ای و گسترده بود. این دختران احساس می‌کردند که در خانواده به عنوان یک عضو، نقشی را ایفا نمی‌کنند و توسط دیگر اعضاء به عنوان فردی اضافی از آن‌ها یاد می‌شود. صحبت‌های برخی از شرکت‌کنندگان به شرح زیر است:

به عنوان مثال، زهرا می‌گوید: *"اما عالم و آدم از نامزدیم خبر داشتن. داداشم به محل شیرینی داده بود. انگار ترشیده از خونشون رفته".....".شام عروسی دادن از خوشحالی که من دارم می‌رم".....".توی ذهن خودم، هیچ جایگاهی تو خانواده اصلیم نداشتم".....".خودمو اضافی می‌دیدم تو جمع خانواده‌م."*

سوری نیز معتقد بود: *"پارسال بابام رفت زندان. مامانم من و داداشمو نگه نداشت. ما رو برد داد به مامان‌بزرگم. اونم گفت من بدهکارم. من فلانم. نمی‌تونم اینا رو نگه دارم. باید ببرمشون بهزیستی."*

۲) کمبود در دریافت محبت

خانواده نابسامانی که مشارکت‌کنندگان از آن‌ها برخاسته بودند، این افراد را از دریافت محبت و حمایت محروم داشته بود. عدم دریافت محبت کافی از سوی اعضای خانواده و به خصوص والدین، نقشی اساسی را در بسترسازی برای فرار ایفا می‌نمود. برخی از صحبت‌های مشارکت‌کنندگان در ادامه آمده است:

ساناز ۱۷ ساله می‌گوید: *"کمبود محبت هم داشتم از طرف خانواده‌م. با این که پدر ومادرم خوب بودن ولی هیچ‌وقت ندیدم آن‌چنان محبتی به هم بکنن. نازم نمی کردن. بوسم نمی‌کردن. این‌جوری نبودن"*

نازنین اظهار داشت: *"خونوادم بد نیستن. همه چی داریم. تنها چیزی که تو خونمون پیدا نمی شه محبته"*

۳) بی‌تفاوتی و کم‌توجهی

به نظر می‌رسد والدینی که نسبت به اعمال و احساسات فرزند خود بی‌توجه‌اند و حساسیتی در مورد آینده فرزند خود به خرج نمی‌دهند، نوعی کمبود حمایت را به فرد القاء می‌نمایند. این امر منجر به نابسامانی در خانواده و به تبع آن، افزایش احتمال فرار می‌گردد. به چند مثال از گفته‌های شرکت‌کنندگان توجه کنید:

شقایق توضیح می‌دهد که: *"اگه من دو روز هم با مامانم حرف نمی‌زدم مهم نبود واسش. شیشه شده بود همدمش".....".مامانم انقد که شیشه می‌کشید اصلاً به خونه نمی‌تونست برسه. مثلاً ناهارمون رو ۶ بعدازظهر درست می‌کرد. ۶ صبح تازه شام می‌خوردیم. به بعضی از ناهار و شام‌ها هم نمی‌رسیدیم. همش غر می‌زد می‌گفت من خمارم. خسته‌م. حوصله غذا درست کردن ندارم."*

سحر می‌گوید: *"وقتی با مصطفی صیغه کردم خانواده‌م گفتن به ما ربطی نداره. کلاً واسه همه چی می‌گفتن به ما ربطی نداره. هر کاری دوس داری برو بکن."*

۴) عدم توجه به نیازهای مالی فرد

طبق گفته‌های مشارکت‌کنندگان در مصاحبه، خانواده‌های این افراد آنان را در مضیقه مالی قرار می‌داده‌اند. بدین شکل که یا از فرزند خود سوءاستفاده مالی می‌کردند و یا مخارج زندگی وی را عهده‌دار نمی‌شده‌اند. به عنوان مثال، زهرا ۱۵ ساله می‌گوید: *"پول هم نداشتم. اصلا بهم پول تو جیبی نمی دادن. یک روز در میون ۵۰۰ تومن می‌دادن. اونم با منت. همش به بوفه مدرسه بدهکار بودم".....".تازه خونواده اصلیم حقوق پدرخوندم رو که مال من بود رو هم می‌گرفتن"*

فاطمه، دختری ۱۷ ساله است. مادر او پس از جدایی از پدرش با مردی افغانی ازدواج کرد و به افغانستان رفت. پس از این اتفاق، مادربزرگ و سپس خاله فاطمه قیم وی شدند. او در ۹ سالگی به عقد پسرخاله‌اش درآمد. اما همسرش پس از فهمیدن موضوع اعتیاد فاطمه، اقدام به ناسازگاری نمود و زندگی آن‌ها به طلاق ختم شد. به گفته فاطمه، وی در هنگام طلاق حامله بوده است. او پس از به دنیا آوردن فرزندش و گذاشتن او در بهزیستی، از شهر آمل فرارکرده و به تهران آمد. فاطمه می‌گوید:

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-12]

"از خداشون بود کار کنم. ماهی ۶۰۰ تومن حقوق می‌گرفتم. ولی همشو می‌گرفتن ازم."

۵) والدین بی‌اعتماد

تجارب زیسته بازگو شده توسط مشارکت‌کنندگان حاکی از آن است که والدین اکثر این دختران، دچار سوءظن به فرزند خود بوده و به وی اعتماد کافی نداشته‌اند. این امر گاهی همراه با محدود کردن فرزند خود و در برخی موارد، اعمال سرزنش و تحقیر بوده است. به عنوان مثال، زهرا ۱۵ ساله می‌گوید: *"چون مامانم هر روز که مدرسه می‌رفتم، سریع به ناظم زنگ می‌زد که مبادا من دور نزنم از کوچه پشتی برم. می‌پرسید زهرا رسید؟ کی رسید؟ چه شکلی بود؟ هد داشت؟ من حس می‌کردم صورتش آرایش داره. شما هم چک کن."*

لیلا ۱۶ ساله می‌گوید: *"مامانم شب در حیاط رو قفل میزد که من بیرون نرم. روز هم که در حیاط باز بود میومد روبروی در حیاط می‌نشست که ببینه کی میره کی میاد. بابام که ظهر از سرکار میومد ، اگر مامانم می‌رفت دنبال کاری، بابام می‌رفت جاش می نشست (با خنده). مامان بابام خیلی بهم سخت می گرفتن."*

۶) محرومیت شغلی و تحصیلی

طبق تجارب گفته شده در مصاحبه، خانواده های برخی از این دختران، کمبود حمایت خود را به شکل محروم کردن فرد از تحصیل و شغل نشان می‌داده‌اند. برخی از نمونه‌های صحبت‌های مشارکت‌کنندگان در ادامه آمده است:

یکی از مشارکت‌کنندگان به نام نسترن، ۱۸ ساله است. وی عاشق پسر ناپدری خود شده بود و به علت مخالفت خانواده با ازدواج آن‌ها از خانه فرار کرده است. نسترن می‌گوید: *"خانوادەم جلوی کار کردنم رو می‌گرفتن. می‌خواستم برم دکمه طراحی کنم. ولی اجازه نمی‌دادن."*

سحر بیان کرد: *"ما خواهر برادرها هیچ‌کدوم نه شناسنامه داریم نه درس خوندیم. نرفتن دنبال کارش. هیچ‌کدوم مدرسه نرفتیم."*

۷) به دوش کشیدن مسئولیت خانواده

ایفا کردن نقش والدینی توسط مشارکت‌کننده در قبال همشیرهای کوچک‌تر، تامین مالی خانواده و رفع و رجوع کردن خطاهای والدین، منجر به این شد که این دختران، تجربه زیسته‌ای را درک کنند که همان به دوش کشیدن مسئولیت خانواده نام داشت. به عنوان مثال، سحر اظهار داشت: *"با همین سن کوچیکم خیلی کارا واسشون کردم. می‌رفتم خیاطی کار می‌کردم. خرج خانواده رو می‌دادم. واسشون قسطی یخچال خریدم. گاز خریدم. تلویزیون خریدم."* سوری ۱۸ ساله نیز می‌گوید: *"احساس می‌کردم من واسه عرفان داداشم هم باید نقش پدر رو ایفا کنم هم مادر. احساس مسئولیت می‌کردم."*

۸) دوری عاطفی از والدین و نزدیک شدن به دیگران

صحبت‌های مشارکت‌کنندگان حاوی واقعیت‌هایی بود که نشان می‌دهد دختران فراری دور شدن عاطفی از والدین خود را نیز تجربه کرده‌اند. آن ها به طور معمول، افراد دیگر را از نظر عاطفی جایگزین والدین خود کرده بودند. این واقعیت خود را به اشکال متنوع نشان داده است. زهرا می‌گوید: *"الانم که الانه، با مادر اصلیم کنار نیومدم که بخوام مامان صداش کنم. خاله صداش می‌کنم."*.....*"به پدرشوهرم زنگ زدم. بابا صداش می‌کردم. حتی پدر اصلیمو آقا صدا می‌کردم."*

عاطفه ۱۷ ساله است. او ملیتی افغانی دارد. به گفته عاطفه، مادر او به پسری سه میلیون تومان پول داده بود تا با عاطفه دوست شده و به وی تجاوز کند. به دلیل فرار کوتاه‌مدتش، مجبور به ازدواج شد اما از خانه همسرش به همراه پسری که به تازگی با وی آشنا شده بود، فرار کرد. او در خانه پدری مورد خشونت زیادی واقع شده بود. عاطفه معتقد است: *"اون ۴۰ روز (روزهای فرار) آن‌قدر جام راحت بود و باهام مهربون بودن که مامان بابای پسره رو به عنوان مامان بابای خودم قبول کرده بودم."*.....*"بابام گفت ما می‌ریم ترکیه و تو رو اینجا می‌زاریم. گفتم باشه مشکلی نداره. من فکر می‌کنم پدر و مادری نداشتم. می‌رم بهزیستی."*

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-12]

۹) واکنش ها به عدم حمایت: افکار و رفتار خودکشی

این دختران در قبال عدم حمایت از سوی خانواده دست به واکنش‌هایی زده بودند که در این مطالعه، عمدتاً افکار و رفتارهای خودکشی بوده است. صحبت‌های برخی از مشارکت‌کنندگان در ادامه آمده است:

نازنین معتقد است: *"سر قضیه مهدی دیگه به تنگی خورده بودم. خسته شده بودم. دفتر سر رسیدم کامل پر شده بود. گفته بودم اگه این دفتر پر بشه و مهدی نیاد خودکشی می‌کنم. وصیت‌نامه هم نوشتم دادم دست دوستم."*

زهرا می گوید: *"اون روز مامانم داشت تلویزیون می‌دید. ما رفتیم همه قرص‌های قلب و فشار رو که تو یخچال بود خوردیم.جالب این‌جا بود که قرص ها داشت کپک می‌زد. تنها چیزی که یادم میاد سیلی داداشم بود. واقعاً چیزی یادم نمیاد. چشم باز کردم سرم دستم بود. دفعه بعد که چشمام باز شد توی خونه بودم. خاله‌م اینها گفتن سه چهار روز تو کما بودیم. بیچاره خواهرم با آتش من داشت می‌سوخت."*

زیر مضمون سوم، اقدامات ضد اجتماعی خانواده :

سومین زیر مضمونی که توسط مشارکت‌کنندگان به عنوان یکی از زیرمضمون‌های خانواده نابسامان درک شده است، اقدامات ضد اجتماعی اعضای خانواده گسترده و هسته‌ای بوده است. اقداماتی نظیر دزدی، فریب دادن دیگران و رسوایی و خیانت. در ادامه به واحدهای معنایی حمایت‌کننده از این زیر مضمون پرداخته می‌شود.

۱) دزدی

به نظر می‌رسد که برخی دختران فراری، شاهد تجربه دزدی توسط افراد خانواده بوده‌اند. به عنوان مثال، زهرا ۱۵ ساله می گوید: *"مادرم کش روزنی می‌کرد. یعنی در حضور طرف، وسایلشو کش می‌رفت ولی طرف نمی‌فهمید. عمو کوچیکه‌م هم همین بود. دزده."*

اطمه نیز می گوید: *"از مادرم که الان خبری ندارم. به جرم سرقت زندان بوده. الان هم آزاد شده. نمی‌دونم کجاست."*

۲) فریبکاری

طی مصاحبه مشخص شد خانواده‌های برخی از مشارکت‌کنندگان اعمالی را انجام داده بودند که توسط این دختران به عنوان فریبکاری درک شده بوده است. برخی از اظهارات آن‌ها در ادامه آمده است:

برای مثال، زهرا ۱۵ ساله می گوید: *"خانوادم نقشه کشیده بودن من رو به زور به پسره غالب کنن. پسره رو تو دام انداختن. گفتن من آفتاب مهتاب ندیده‌م."*

معصومه می گوید: *"خانوادم می‌دونستن باکره نیستم. واسه همینم منو انداختن به پسره. خانوادم به پسره گفتن دختر من اصلاً از خونه بیرون نمی‌ره. تا حالا آفتاب به چشمش نخورده."*

۳) خیانت و رسوایی

ممکن است اعضای یک خانواده هسته‌ای یا گسترده نابسامان، مرتکب اعمال نادرست بسیاری شوند. یکی از این اعمال، خیانت به همسر و رسوایی در جامعه و محل زندگی است. به نظر می‌رسد خیانت و رسوایی در خانواده بیش تر مشارکت‌کنندگان به وقوع پیوسته است. به عنوان مثال عاطفه ۱۷ ساله می گوید: *"تا این که بعد فهمیدیم مامانم حدود ۳ سال داشته به بابام خیانت می‌کرده."*

لیلا ۱۶ ساله: *"مثلاً بابام همیشه سر این با مامانم دعواش می‌شد. با رفیقاش میرفتن پیش زن‌ها. مثلاً یک بار دختر عمه‌م به مامانم گفت: زن‌دایی میدونی دایی یک بار یک پیرزنه رو آورده این جا؟ بابام انقدر جلوی مامانم ضایع شد. مامانم همیشه دعواش می‌کرد."....."مثلاً بابام به رفیقش زنگ می‌زد. هر موقع شب که بود از تو بغل زنش پا می‌شد می‌رفت."*

بحث

هدف از این مطالعه، دست‌یابی به تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان در مورد خانواده نابسامان بود. یافته‌های به دست آمده در مطالعه شامل یک مضمون اصلی تحت

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-12]

عنوان خانواده نابسامان و سه زیرمضمون اصلی بود که آشفتگی در خانواده، بی‌توجهی و کمبود حمایت‌ها و اقدامات ضد اجتماعی خانواده نام گرفتند. زیرمضمون آشفتگی درخانواده شامل واحدهای معنایی حمایت‌کننده‌ای نظیر تفاوت سنی زیاد والدین، رفتارهای تربیتی نادرست از سوی والدین، عدم وجود یک خانواده ثابت، عدم تفاهم و خشونت بین والدین، بی‌مبالاتی و بی‌قیدی والدین، درگیری با والد ناتنی و خشونت جسمی علیه فرد بود. زیرمضمون بی‌توجهی و کمبود حمایت‌ها، واحدهای معنایی نظیر احساس اضافی بودن و نداشتن جایگاه در خانواده، کمبود در دریافت محبت، بی‌تفاوتی و کم‌توجهی، عدم توجه به نیازهای مالی فرد، والدین بی‌اعتماد، محرومیت شغلی و تحصیلی، به دوش‌کشیدن مسئولیت خانواده، دوری عاطفی از والدین و نزدیک شدن به دیگران و واکنش‌ها به عدم حمایت: افکار و رفتار خودکشی را شامل می‌شد و نهایتاً، زیرمضمون اقدامات ضداجتماعی خانواده شامل واحدهای معنایی حمایت کننده‌ای هم‌چون دزدی، فریبکاری وخیانت و رسوایی بود.

در این بخش هر یک از زیرمضمون‌ها و واحدهای معنایی حمایت‌کننده آن‌ها به شکل جداگانه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

از یافته‌های به دست آمده در مطالعه حاضر می‌توان به تفاوت سنی زیاد والدین، عدم تفاهم و خشونت بین والدین، عدم وجود یک خانواده ثابت و درگیری با والد ناتنی که منجر به آشفتگی در خانواده شده و نابسامانی در خانواده را پدید می‌آورند، به عنوان بعضی عوامل زمینه‌ساز فرار اشاره نمود. در تبیین و بررسی یافته‌های فوق، نظریه بوم شناختی Haber و همکاران(۳۲) قابل بحث است. طبق اظهارات Haber و همکاران(۳۲)، دیدگاه بوم‌شناختی حاکی از آن است که بی‌خانمانی نتیجه منابع ناکافی است. بر اساس این گفته، بی‌خانمانی یک بازنمود از کمبود منابع یک خانه ثابت است و به عنوان یک منبع بحرانی عمل می‌کند. عدم وجود منابع کافی در زندگی جوانان فراری و بی‌خانمان که می‌تواند ناشی از پریشانی و استرس خانوادگی باشد، احتمال بروز تعارضات خانوادگی را افزایش می‌دهد و این امر به عنوان یک پیش‌بین برای فرار و بی‌خانمانی عمل می‌کند(۳۲). طبق این نظریه می‌توان ادعا کرد که تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان از عدم وجود یک خانواده ثابت، نشان از کمبود منابع در خانواده مشارکت‌کنندگان دارد. در واقع عدم داشتن یک خانواده ثابت، بازنمود یک منبع بحرانی در راستای زمینه‌سازی برای فرار از خانه است. هم‌چنین تجاربی نظیر تفاوت سنی زیاد والدین، عدم تفاهم و خشونت بین والدین و درگیری با والد ناتنی، پریشانی و استرس خانوادگی را افزایش داده و تبع آن، تعارضات خانوادگی افزایش می‌یابند. حاصل این‌گونه تعارضات خانوادگی، به وجود آمدن یک خانواده نابسامان است که طبق اظهارات مشارکت‌کنندگان، عامل زمینه‌ساز مهمی برای فرار نوجوان از خانه محسوب می‌شده است. درمطالعه حاضر یکی از واحدهای معنایی حمایت‌کننده که در زیرمضمون آشفتگی در خانواده به آن اشاره شد، رفتارهای تربیتی نادرست از سوی والدین نام داشت و به گفته مشارکت‌کنندگان مطالعه، عاملی برای فرار و کج‌روی مشارکت‌کنندگان محسوب می‌شد. در بررسی و تبیین یافته فوق می‌توان به برخی نظریات اشاره نمود. به عنوان مثال Aichhorn معتقد بود که دو دسته بزهکار وجود دارد. دسته اول از بزهکاران، کسانی می‌باشند که توسط والدینی تربیت شده‌اند که بیش از حد به فرزندان خود آزادی می‌دادند و این فرزندان برای انجام هر کاری، اجازه داشتند(۳۳). به علاوه Burgess وهمکاران در نظریه التقاطی پیوند- تقویت افتراقی اظهار داشتند که افراد جامعه به شکل هم‌زمان در معرض آموزه‌های کج‌روانه و راست‌روی قرار دارند و این رفتارها را از طرق مختلف یاد می‌گیرند. این الگو حاکی از آن است که فرد تنها زمانی رفتار کج‌روانه را انتخاب می‌کند که برای انجام این رفتار در همه شرایط مورد تشویق قرار گرفته و یا تنبیه نشده باشد(۳۴). طبق مطالعات Glueck و همکاران نیز مجرمان دارای پدرانی منضبط و سلطه گر

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-12]

بودند. با این وجود این رفتار این پدران پایدار نبود و این پدران در اعمال قوانین انضباطی، سهل‌انگاری به خرج می‌دادند و در نتیجه، رفتاری متناقض از خود بروز می‌دادند. ضمن این که این کودکان توسط هر دو والد مورد تنبیه بدنی زیادی واقع شده و به ندرت مورد تشویق و ستایش واقع شده بودند(۳۵). بنابراین نظریات فوق، یافته مطالعه حاضر را که رفتارهای نادرست تربیتی از سوی والدین بود، مورد تایید قرار می دهند و حاکی از آن هستند که تربیت نادرست فرزندان، یکی از عوامل داشتن خانواده نابسامان است که نوجوانان را به سمت انواع بزهکاری (نظیر فرار از خانه) سوق می‌دهد.

یافته‌هایی نظیر زیرمضمون بی‌توجهی و کمبود حمایت‌ها و واحدهای معنایی حمایت‌کننده آن از جمله بی‌مبالاتی و بی‌قیدی والدین، بی‌تفاوتی و کم‌توجهی و دارا بودن والدین بی‌اعتماد که همواره فرزند خود را کنترل می‌نمایند، تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان مطالعه را از دارا بودن یک خانواده نابسامان بازگو می‌کرد. در بررسی یافته‌های فوق می‌توان به نظریه رانده شدن پرداخت. بر اساس نظریه رانده شدن، غفلت از نوجوان و کنترل پرخاشگرانه والدین در خانواده جوانان فراری و بی‌خانمان، به وفور یافت می‌شود(۳۶). همان‌طور که مشاهده می‌شود، بر اساس یافته‌های مطالعه حاضر کمبود حمایت‌ها، غفلت، کنترل نوجوان و بی‌اعتمادی به وی در تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان بازگو شد. بنابراین نظریه فوق، یافته هایمطالعه را مبنی بر بی‌توجهی و کمبود حمایت به عنوان عوامل زمینه‌ساز فرار از خانه و نابسامان بودن خانواده‌ای که در آن زندگی می‌کرده‌اند، مورد تایید قرار می‌دهد. طبق یافته‌های مطالعه حاضر تجارب زیسته‌ای نظیر عدم توجه به نیازهای مالی نوجوان توسط خانواده و سوء استفاده مالی از وی توسط مشارکت‌کنندگان مطالعه به عنوان عاملی برای کشیده شدن به سمت فرار که نوعی بزه محسوب می‌شود، ذکر شده است. در بررسی یافته فوق، Merton در نظریه آسیب، اظهار می‌دارد که سطوح مختلف جامعه به راه‌های قانونی یکسانی برای دست‌یابی به موفقیت، دسترسی ندارند. جوانان بزهکار، به دلیل تجربه کردن شکست‌های گسترده تحصیلی و به دنبال آن عدم داشتن مهارت‌های تخصصی و داشتن شغل‌هایی با درآمد پایین در رسیدن به مقام و شان اجتماعی دچار مشکل شده و به تبع آن درگیر استرس و ناامیدی می‌شوند. این عوامل آن‌ها را به سمت جرم و بزه هدایت می‌کند(۳۷). نظریه آسیب یا بی‌هنجاری Merton (۳۷) با تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان درباره مضیقه مالی به عنوان تجربه زیسته ای که فرد را به سمت بزه سوق می‌دهد، هم‌سو می‌باشد.

یافته‌هایی نظیر بی‌تفاوتی و کم‌توجهی والدین، کمبود در دریافت محبت، دوری عاطفی از والدین و نزدیک شدن به دیگران و احساس اضافی بودن و نداشتن جایگاه در خانواده، محرومیت شغلی و تحصیلی و هم‌چنین خشونت جسمی علیه مشارکت‌کننده، تجارب زیسته‌ای بودند که دختران فراری شرکت‌کننده در مطالعه حاضر به وفور به آن‌ها اشاره نمودند و از این مسائل به عنوان عوامل اصلی نابسامان بودن خانواده یاد کردند. برخی نظریات نیز به بررسی عوامل فوق پرداخته‌اند. به عنوان مثال، نظریه Hoffman و همکاران در روش‌های فرزند پروری به روشی تحت عنوان اثبات قدرت اشاره کردند. این تکنیک شامل استفاده والدین از تنبیه بدنی و/یا بازگیری حقوق اساسی کودک است(۳۸). به نظر می‌رسد که برخی از واحدهای معنایی حمایت‌کننده به دست آمده در مطالعه نظیر محرومیت شغلی و تحصیلی (به عنوان بازگیری حقوق اساسی کودک) و هم‌چنین خشونت جسمی علیه مشارکت‌کننده، توسط نظریه فوق تایید می‌شوند. تکنیک معرفی شده دوم، دوری‌گزینی عشقی می‌باشد که در آن والدین از نظر عاطفی از کودک دوری می‌کنند و به وی بی‌توجهی می‌نمایند و یا وی را تهدید به انجام این کار می‌نمایند. تکنیک دوری گزینی عشقی نیز با تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان از خانواده نابسامان نظیر بی‌تفاوتی و کم‌توجهی والدین، کمبود در دریافت محبت، دوری

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-12]

عاطفی از والدین و نزدیک شدن به دیگران و احساس اضافی بودن و نداشتن جایگاه در خانواده هم‌سو است و این یافته‌ها را تایید می‌کند.

به نظر می‌رسد که واحد معنایی حمایت‌کننده به دست آمده در مطالعه حاضر که تحت عنوان واکنش‌ها به عدم حمایت نام‌گذاری شده است، تلاش‌های مشارکت‌کنندگان برای ترک موقعیت آسیب‌زا بوده است که خود را به شکل اقدامات و افکار خودکشی نشان داده است. در واقع فرد تلاش داشته تا با از بین بردن خود به عنوان یک انتخاب و تصمیم آگاهانه به ارتباط و بستگی با خانواده پایان دهد و این موقعیت آسیب‌زا را ترک نماید. نظریه عدم پیوستگی و پیوستگی مجدد در این بخش، قابل بحث و بررسی است. طبق این نظریه این احتمال وجود داردکه خانواده به‌عنوان یک عامل آسیب‌زا برای فرد قلمداد شود و قطع بستگی و ارتباط با خانواده ممکن است یک انتخاب آگاهانه باشد. در واقع فرد خانواده را ترک می‌کند تا موقعیت‌های آسیب‌زای موجود در خانواده را ترک کرده باشد(۹). طبق نظریه فوق که با تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان از واکنش به عدم حمایت‌ها هم‌سو است، مشارکت‌کنندگان رفتار خودکشی را به عنوان ترک موقعیت آسیب زا برگزیده بودند.

از دیگر یافته‌های این مطالعه می توان به اقدامات ضداجتماعی توسط اعضای خانواده مشارکت کنندگان به عنوان یک تجربه زیسته مهم اشاره نمود. بنا بر نظر Aichhorn که در بالا به آن اشاره شد، دسته دوم بزهکاران افرادی هستند که وجدان آن‌ها کاملاً رشد یافته است و روابط بسیار نزدیکی با والدینی دارند که خودشان نیز مجرم هستند. این نظریه حاکی از آن است که بزهکاران ممکن است رفتارهای بزهکارانه را از والدین مجرم خود یاد گرفته باشند(۳۳). این نظریه یافته مطالعه حاضر مبنی بر این که اعضای خانواده مشارکت‌کنندگان نیز مرتکب اعمال مجرمانه شده بوده و زمینه نابسامانی در خانواده و پیش روی به سوی بزه و فرار توسط نوجوانان را فراهم کرده بودند، مورد تایید قرار می‌دهد. با توجه به یافته‌های مطالعه حاضر و بررسی نظریات هم‌سو با آن‌ها می‌توان نتیجه گرفت که دارا بودن یک خانواده سالم می‌تواند از بروز عوامل زمینه‌ساز فرار از خانه، جلوگیری نماید. زیرا همان طور که مشاهده شد، عامل نابسامانی خانواده به عنوان یک تجربه زیسته مهم و به عنوان یک مضمون اصلی توسط مشارکت‌کنندگان مطرح شد.

از پیشنهادات کاربردی مطالعه حاضر می‌توان به مواردی از قبیل تدوین جلسات خانواده‌درمانی با خانواده‌های دختران فراری مبتنی بر یافته‌های مطالعه و انجام ارزیابی و درمان با تمرکز بر زیرمضمون‌های به دست آمده، تدوین برنامه‌های آموزش والدین در خانه‌های سلامت هر منطقه و با موضوعاتی مبنی بر داده‌های مطالعه به عنوان عوامل خطرساز به منظور پیشگیری از فرار، آموزش مهارت‌های مقابله‌ای به نوجوانان فرار کرده از خانه به منظور کنار آمدن با شرایط ناگوار زندگی و جلوگیری از فرار مجدد، اجرای جلسات زوج‌درمانی برای والدین فراری‌ها به منظور کاهش نابسامانی روابط والدین و فراهم کردن محیطی غیرتعارضی‌تر در خانه و با هدف تمرکز بر حل تعارضاتی که در یافته‌های این مطالعه حاصل شد و در نهایت آموزش کنترل خشم به اعضای خانواده دختران فراری اشاره نمود.

سپاسگزاری

از قطب علمی خانواده دانشگاه شهید بهشتی به منظور حمایت مالی و کانون اصلاح و تربیت تهران به منظور همکاری در جمع آوری اطلاعات و داده ها، تشکر و قدردانی به عمل می آید.

References

1. Sanchez RP, Waller MW, Greene JM. Who runs? A demographic profile of runaway

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-12]

youth in the United States. J Adolesc Health 2006; 39(5): 778-781.
2. Peled E, Cohavi A. The meaning of running away for girls. Child Abuse Negl 2009; 33(10): 739-749.
3. Sharlin SA, Mor-Barak M. Runaway girls in distress: Motivation, background, and personality. Adolescence 1992; 27(106): 387.
4. Glassman M, Karno D, Erdem G. The problems and barriers of RHYA as social policy. Children and Youth Services Review 2010; 32(6): 798-806.
5. Tucker JS, Edelen MO, Ellickson PL, Klein DJ. Running away from home: A longitudinal study of adolescent risk factors and young adult outcomes. J Youth Adolesc 2011; 40(5): 507-518.
6. Dostaler T, Nelson G. A process and outcome evaluation of a shelter for homeless young women. Can J Commun Ment Health 2009; 22(1): 99-112.
7. Bersani BE. A game of catch-up? The offending experience of second-generation immigrants. Crime & Delinquency 2013; 601: 60-84.
8. Chen X, Thrane L, Adams M. Precursors of running away during adolescence: do peers matter? Journal of Research on Adolescence 2012; 22(3): 487-97.
9. Nejadsabzi P. Family Factors Related to Being a Runaway Child in Khorramabad. Social Welfare Quarterly 2011; 11(40): 129-159.
10. Glassman M, Karno D, Erdem G. The problems and barriers of RHYA as social policy. Children and Youth Services Review 2010; 32(6): 798-806.
11. Saldanha K. Promoting and developing direct scribing to capture the narratives of homeless youth in special education. Qualitative Social Work 2015; 14(6): 794-819.
12. Johnson KD, Whitbeck LB, Hoyt DR. Substance abuse disorders among homeless and runaway adolescents. J Drug Issues 2005; 35(4): 799-816.
13. Greene TW. A paradox of street survival: Street masteries influencing runaways' motivations to maintain street life. Theory in Action 2012; 5(3): 31.
14. Slesnick N, Prestopnik JL, Meyers RJ, Glassman M. Treatment outcome for street-living, homeless youth. Addic Behav 2007; 32(6): 1237-1251.
15. Tyler KA, Schmitz RM. Family histories and multiple transitions among homeless young adults: Pathways to homelessness. Child Youth Serv Rev 2013; 35(10): 1719-26.
16. Meltzer H, Ford T, Bebbington P, Vostanis P. Children who run away from home: Risks for suicidal behavior and substance misuse. J Adolesc Health 2012; 51(5): 415-421.
17. Lynn CJ, Acri MC, Goldstein L, Bannon W, Beharie N, McKay MM. Improving youth mental health through family-based prevention in family homeless shelters. Child Youth Serv Rev 2014; 44: 243-248.
18. Al-Tayyib AA, Rice E, Rhoades H, Riggs P. Association between prescription drug misuse and injection among runaway and homeless youth. Drug Alcohol Depend 2014; 134: 406-409.
19. Hyde J. From home to street: Understanding young people's transitions into homelessness. J Adolesc 2005; 28(2): 171-183.
20. Tyler KA. A comparison of risk factors for sexual victimization among gay, lesbian, bisexual, and heterosexual homeless young adults. Violence Vict 2008; 23(5): 586-602.
21. Heerde JA, Hemphill SA. A systematic review of associations between perpetration of physically violent behaviors and property

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-12]

offenses, victimization and use of substances among homeless youth. Children and Youth Services Review 2014; 44: 265-277.

22. Lan Khong LY. Runaway youths in Singapore: Exploring demographics, motivations, and environments. Children and Youth Services Review 2009; 31(1): 125-139.
23. Thrane LE, Hoyt DR, Whitbeck LB, Yoder KA. Impact of family abuse on running away, deviance, and street victimization among homeless rural and urban youth. Child Abuse Negl 2006; 30(10): 1117-1128.
24. Toro PA, Dworsky A, Fowler PJ. Homeless youth in the United States: Recent research findings and intervention approaches. InPaper developed for the National Symposium on Homelessness Research, Washington, DC Mar 1, 2007.
25. Sanchez RP, Waller MW, Greene JM. Who runs? A demographic profile of runaway youth in the United States. J Adolesc Health 2006; 39(5): 778-781.
26. Hashemian A, Mousavi MS. The lived experiences of runaway girls about (home). Khanevade Pazhoohi 2016; 11(44): 20-35.
27. Creswell JW. Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches. London: Sage Publications; 2013.
28. Van Manen M. Linking ways of knowing with ways of being practical. Curriculum Inquiry 1977; 6(3): 205-228.
29. Falahatpishe M, Habibi M, Sadeghi M, Shamshiri M. A Phenomenological Research of the Lived Experiences of Runaway Girls Who Live in Correction and Rehabilitation Center in Tehran about Subjective Experiences. Community Health 2015; 2(3): 182-192.
30. Bennett T, Holloway K. Disaggregating the relationship between drug misuse and crime. Australian & New Zealand Journal of Criminology 2005; 38(1): 102-121.
31. Dees DM, Heinfeldt J. An Aesthetic Analysis of An Educational, Videoconferencing Experience. Journal of College Teaching & Learning (TLC) 2011; 4(2): 37-46.
32. Haber MG, Toro PA. Homelessness among families, children, and adolescents: An ecological–developmental perspective. Clin Child Fam Psychol Rev 2004; 7(3): 123-164.
33. Aichhorn A. Wayward youth: A psychoanalytic study of delinquent children, illustrated by actual case histories. World Publishing Company; 1962.
34. Burgess RL, Akers RL. A differential association-reinforcement theory of criminal behavior. Social Problems 1966; 14(2): 128-147.
35. Glueck S, Glueck E. Unraveling Juvenile Delinquency, New York: Commonwealth Fund. New York: Columbia University, Juvenile Delinquency; 1950.
36. Sykes GM, Matza D. Techniques of neutralization: A theory of delinquency. American Sociological Review 1957; 22(6): 664-70.
37. Merton RK. Social structure and anomie. American Sociological Review 1938; 3(5): 672-682.
38. Hoffman ML, Saltzstein HD. Parent discipline and the child's moral development. Journal of Personality and Social Psychology 1967; 5(1): 45.

[Downloaded from jmums.mazums.ac.ir on 2026-11-12]